

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## ادامه دلیل چهارم

دلیل چهارم سیره عقلائی است. بیان استدلال این است که بنای عقلاء بر این است که اگر یک فاعل مختار و یک مکلف مختاری که عالم به حکم باشند و عالم به جزئیات یک مأموریه باشند کمأ و کیفأ، و به اجزا و شرائط علم داشته باشند، بعد از آنی که این عمل از مکلف صادر می شود و فراغ از عمل پیدا می کند بنا می گذارند بر اینکه این عمل او، عمل تام و صحیحی است. و ما در قاعده فراغ همین را ادعا می کنیم که اگر مکلف فارغ از عمل شد و شک کرد که این عملی که انجام داده صحیح بوده یا نه، خود فراغ از عمل اقتضاء می کند صحت این عمل را، و دلیل آن را، سیره عقلائی قرار بدهیم. وقتی دلیل را سیره عقلائی قرار دادیم، در روایاتی که بعداً می آییم بعنوان دلیل ششم مطرح می کنیم، یک تعلیلی در آن روایات است و آن تعلیل این است که مثلاً کسی از وضو فارغ شده شک می کند که وضوی او صحیحاً انجام شده یا نه ؟ امام علیه السلام می فرماید که وضوی او صحیح است و دنبالش یک تعلیلی را بیان فرموده : **هو حین يتوضأ اذکر من حین یشک** .

این شخص زمانی که وضو می گرفت توجه اش و ذکرش از این زمانی که الان شک می کند بیشتر است. آن وقت این تعلیلی که در روایات آمده یک تعلیل تعبدی نیست. یعنی یک تعلیلی که ما بگوییم شارع بما انه شارع آمده بیان کرده نیست، بلکه یک تعلیلی ارتکازی است و امام علیه السلام هم که می فرماید **هو حین يتوضأ اذکر من حین یشک** اشاره به همین مرتکز بین العقلاء دارد، حالا تعبیر به ارشاد بفرمایید. و اگر عنوان تعلیل ارتکازی پیدا کرد، می توان گفت، این مؤید سیره عقلائی می شود. وقتی یک تعلیلی در روایات وارد شد و دیدیم این تعلیل یک تعلیل ارتکازی است، این تعلیل مؤید سیره عقلائی می شود و بالنتیجه ما می توانیم دلیل را برای قاعده فراغ همین سیره عقلائی قرار دهیم. (اگر در هر بحثی انسان با دقت وارد شود و نکات اصلی را در ذهن خودش قرار دهد برای خیلی از مباحث می تواند مفید باشد)

## رد دلیل چهارم

ما دلیل چهارم را بیان کردیم و مؤیدی نیز ذکر کردیم، اما آیا واقعاً می توان گفت دلیل قاعده فراغ سیره عقلا است، یا اینکه نیازی به تأمل دارد. برای تحقیق در مطلب باید بگوییم که سیره عقلائی از دو حال خارج نیست. الف - سیره عقلائی تعبدیه، یعنی عقلا همچنین بنایی دارند. اصلاً لازم نیست برای ما ذکر کنند. شبیه این بحث است که شما در بحث **اصالة الحقيقة** مطرح کردید. یک وقت، **اصالة الحقيقة** یک اصل لفظی عقلایی تعبدی است. چون کلمه تعبد نباید ذهنان را فقط متوجه شارع بکند. اما اگر گفتیم اصل تعبدی عقلائی، یعنی عقلا یک چنین قانون و بنایی را دارند، شارع هم نیامده این بنای عقلا را رد بکند، پس ملزم هستیم که بر طبق این بنای عقلا عمل بکنیم. آیا این سیره عقلائی که در اینجا است تعبدی است یا نه.

این هم یک ملاکی در نزد عقلا دارد. همان طوری که در بحث **أصالة الحقيقة** گفتند که : ما اگر گفتیم أصالة الحقيقة یک اصل تعبیدی عقلایی نیست برگشت می دادند به أصالة عدم القرينة. حالا در ما نحن فیه کدام یک از این دو تا است. این که ما می گوئیم عقلا بناشان بر این است که اگر یک فاعل مختار عالمی آمد فعلی را انجام داد، بعد از مضيّ و بعد از فراغ می گویند که این فعل محکوم به صحت است آیا این یک اصل تعبیدی عقلایی است؟ مشکل است. به یک بیان می توان گفت که عقلا اصلا اصل تعبیدی ندارند، می توانیم تصوراً بیان کنیم. اما تمام اصول و سیر عقلاییه تماماً یک ملاکی است، اینجا باید ببینیم که به چه ملاکی این اصل را دارد.

اینجا بازگشت این سیره عقلاییه و ملاک این سیره عقلاییه، اصلی است بنام **أصالة عدم القبلة**، یعنی عقلا می گویند ما نمی دانیم این عامل و این فاعل، با توجه به اینکه می خواست فعل را صحیحاً انجام بدهد و ذمه او فارغ شود، نمی دانیم در حین عمل غافل بوده یا نه؟ شک می کنیم در حین عمل غفلتی برای او حاصل شده یا نه؟ اینجا یک اصلی جاری می گردد، بنام **أصالة عدم الغفلة**. پس سیره عقلاییه بر می گردد به **أصالة عدم الغفلة** و تمام تحقیق باید در این اصل بشود. آیا أصالة عدم الغفلة در بین عقلا که جاری می شود مربوط به یک مورد خاصی است؟ ما یقین داریم اگر شخصی خبری آورد، حادثه ای را با جزئیاتش بیان کرد، شک می کنیم که آیا مخبر، خبری را که آورده از بعضی جزئیات خبر، غفلت کرده یا نه؟ اینجا مسلماً یک اصلی بنام أصالة عدم الغفلة جاری می شود.

اگر در این روایات قیدی، یا جزئی، یا شرطی را فرموده، و مخبر و راوی غفلت از او کرده باشد، اینجا اصل عدم الغفلة است. **أصالة عدم الغفلة**، جاری می گردد. در باب شهادت، وقتی یک شاهدی می آید شهادت می دهد در آنجا هم چنین اصلی را عقلا دارند. اما سوال این است آیا دائره اصالت و عدم الغفلة منحصر به باب خبر و شهادت است؟ اگر گفتیم منحصر به باب خبر و شهادت است، نتیجه این می شود که أصالة عدم الغفلة اصل عقلایی لفظی است. مربوط به دائره الفاظ است. اگر گفتیم أصالة عدم الغفلة اصل لفظی عقلایی دائره اش محدود است به باب خبر و شهادت، اینجا اگر کسی وضو گرفت نماز خواند، فعلی را انجام داد، دیگر ما نمی توانیم از این استفاده بکنیم.

## دو سوال مهم

سوال مهم اول این است که: شما خودتان از عقلا هستيد آیا یک چنین اصلی علاوه بر خبر و شهادت، در باب اقوال هم جاری می شود یا نه؟ اگر یک فعلی را انجام می دهد شخصی به دیگری گفت امروز غذایی درست کن، این غذا مرکب از یک اموری است حالا ما شک می کنیم که آیا این را درست انجام داده یا نه، شک می کنیم در حین عمل، غافل بوده یا نبوده. آیا اینجا هم أصالة الغفلة را جاری می کنند، یا خیر؟ ظاهر این است که جاری می شود (حمل بر صحت است). نمی توانیم بگوئیم **أصالة عدم الغفلة** یک اصل لفظی است فقط در دائره خبر و شهادت جاری می شود، در دائره افعال هم جریان دارد.

سوال دوم این است که: آیا عقلا أصالة عدم الغفلة را فقط در مورد اقوال و افعال غیر، جاری می کنند یا علاوه بر افعال و اقوال غیر، در افعال خودشان هم جاری می کنند؟ نکته مهم بحث در اینجا است. ما می خواهیم سیره عقلاییه را دلیل قرار بدهیم برای قاعده فراغ. قاعده فراغ در مورد فعل خود مکلف است. مکلف فعلی را انجام داده از او فارغ شده شک می کند صحیحاً انجام داده یا نه. یا قاعده تجاوز، شک می کند جزئی را آورده یا نه؟ می خواهیم اینجا سیره عقلاییه را دلیل برای این قاعده قرار دهیم. آمدیم سیره عقلاییه را برگردانیم به یک اصلی به نام **أصالة عدم الغفلة**. و دائره أصالة عدم الغفلة را توسعه دادیم. **أصالة عدم الغفلة** اختصاص به باب خبر و شهادت ندارد. حالا ممکن است شما در بعضی از این کتب اصولی، به این تعبیر برخورد کنید، که این اصل یعنی **أصالة عدم الغفلة مختصة به باب الخبر و الشهادة**.

اما اینطور نیست عقلاً اصالة عدم الغفلة را هم در اقوال، هم در افعال جاری می‌کنند. اما عمده سوال این است آیا اصل عدم الغفلة علاوه بر اینکه در اقوال غیر و افعال غیر جریان دارد در اقوال و افعال خود مکلف هم جریان دارد یا نه؟ اگر ما بگوییم این اصل در اقوال خود مکلف و افعال خود مکلف هم جریان دارد، این جا دیگر این استدلال تمام می‌شود، این استدلال به سیره عقلانیة برای قاعده فراغ و تجاوز تمام می‌شود. ظاهر این است که **اصالة عدم الغفلة** این مقدار توسعه ندارد، که اگر فعلی را خود انسان دارد انجام می‌دهد و شک کند در حین عمل غافل بوده یا نه؟ نسبت به فعل خودش اصالة عدم الغفلة را جاری کند.

و اگر نوبت به شک برسد مجدداً یک اصل عقلایی داریم، شک می‌کنیم در عمومیت و عدم عمومیت آن، یعنی شک داریم که آیا هم در فعل غیر هم در فعل نفس جاری است یا فقط در فعل غیر جاری است؟ اینجا قاعده جاری است که باید قدر متیقن گیری کنیم. در ادله لبیه باید قدر متیقن گیری کرد قدر متیقن از اصالة عدم الغفلة نسبت به فعل و قول غیر است عقلاً. جایی که شخصی دارد حرف می‌زند و شخصی دیگر دارد فعلی را انجام می‌دهد. اگر شک کنند در اینکه آیا در حین عمل غافل بود یا ذاکر؟ اینجا اصالة عدم الغفلة را جاری می‌کنند. اما آن حرفی که خود انسان دارد می‌زند یا فعلی که خود انسان دارد انجام می‌دهد، این یا یقیناً در اینجا جریان ندارد یا اینکه بالاخره جریانش برای ما مشکوک است.

## خلاصه رد بر دلیل چهارم

بنابراین، سیره عقلانیة دلیل برای قاعده فراغ و تجاوز نیست. چون مورد قاعده فراغ و تجاوز در فعل خود مکلف است. س: حالا سیره را که به این نحو جواب دادید، مؤیدی که در روایات آمده «هو حین يتوضأ» را چه می‌کنید؟ ج: آن را هم در بحث روایات بیان می‌کنیم که آیا این تعبیر، عنوان علت، یا حکمت، یا چیز دیگری را دارد. بعضی از بزرگان مثل محقق نائینی فرمودند: که این علت نیست، بلکه عنوان حکمت را دارد که حالا بحثش إن شاء الله می‌آید.